

# نشرت بنامه آستان قدس

## دو تکه از تفسیر ابو الفتح رازی

(۲)

نسخه با این عبارت آغاز میشود: «از نیمه اندکی او تمییز را باشد. آوزد (۱) یا بیفزای بر نیمه چیزی حجری نیست (۲) اگر خواهی بنیمه ای (۳) از شب بر خیز و اگر خواهی کمتر و اگر خواهی بیشتر.»

این تفسیر آیه سوم و چهارم است از سوره مبارکه المزمل (سوره ۷۳ قرآن) (۴) و تا آخر نسخه که آخر کتاب است بقیه تفسیر سوره مزمل و تمامی ترجمه و تفسیر سوره های: المدثر، القیمة، الدهر، المرسلات، النبا، النازعات، عبس، التکویر، الانفطار، المطففین، الانشاق، البروج، الطارق، الاعلی، الفاشیه، الفجر، البلد، الشمس، اللیل، الضحی، الانشراح، التین، العلق، القدر، البینه، الزلزله، العادیات، القارعة، التکاثیر، المعصر، الهمزة، الفیل، القریش، الماعون، الکوثر، الکافرون، النصر، اللهب، الاخلاص، الفلق و الناس را شامل است (یعنی از اواخر نیمه دوم جزء بیست و نهم تا آخر قرآن).

### نسخه چاپی (۵)

### نمونه‌ی از ترجمه

«قسم بکشندگان از روی قوت و  
بفرشتگان بنشاط آورندگان و بفرشتگان  
شنا کننده پس قسم ببیشی گیرندگان  
پیشی گرفتنی پس بتدبیر کنندگان  
کار روزی که بلرزد زمین لرزیدنی از

«بحق فرشتگان جان ستاننده جان  
ستندی و فرشتگان کشاینده کشادنی  
و فرشتگان سنا برنده سنا برردنی و  
بفرشتگان سبق برنده سبق بردنی و  
بفرشتگان تدبیر کننده کاری آن روز

۱ - در نسخه چاپی اوزد ظاهر آمد علامت فتح است ۲ - ایضاً حجری

۳ - ایضاً اگر خواهی نیمه راست بر خیز بنماز و اگر ۰۰۰۰

۴ - چاپ بیات ۵ - ج ۵ ص ۴۶۷ چاپ اول

بسم الله الرحمن الرحيم

والصبر والبر والعشيرة والشعب والوفاء والبر

والبر في ذلك قسم الذي يخرج المرء في

فعل ذلك من ذلك الذي يخرج المرء في

منها في البلاد والوفاء الذي جاء العسر

بالوادق وهو الذي لا يوادق الذين يوادق

البلاد فكثر وابتغى الفساق منهم

ربك منكم وما يبرئكم منكم الا ان

الامر كله زلة فاحسن منه في كل

شيء اكرموا الله اذا ما اكله فكله

كلوا من كل الثمرات اذا جازها من

بی درآید آنرا از بی در آمدنی دل  
ها در آن روز ترسان باشد چشمهای-  
شان خشوع کننده . می گویند آیا ما  
رد شدگانیم در حالت اول آیا چون  
باشیم استخوان پوسیده گویند آن باز  
گشتن باز گشتی است زبان آور .»

### نسخه چاپی (۱)

«بگوای محمد (ص) اوست خدای  
بگانه خدای بی نیاز است نزا و نزا ده  
شده و نمی باشد مرا و راهم تا هیچکس»

### نسخه چاپی (۲)

«قوله تعالی والتین والزیتون قسم  
است به انجیر و زیتون. عبدالله عباس  
گفت وحسن وعباس و مجاهد و عکرمه  
وعطا و مقاتل و کلبی که مراد این  
انجیر است که ما میخوریم و این زیتون  
که از او روغن میگیریم ابو ذر غفاری  
روایت کرد که رسول صلی الله علیه  
وآله وسلم را طبقی انجیر آوردند او  
در پیش صحابه بنهاد و می گفت بخورید  
اگر گویم میوه از بهشت آورده اند  
انجیر باشد برای آنکه در او استخوان  
نیست و انجیر بواسیر را ببرد و نقرس  
را سود دارد.»

### نسخه چاپی (۴)

«قوله والشمس وضحها حق تعالی

ك ۳ بچینانند چناننده از بس او ایذاز  
بس اینده دلها آن روز مضطرب باشد  
چشمهاشان دلیل باشد می گویند ما  
رارد کنند در کور چون باشیم  
استخوانها پوسیده گویند از بس  
رجعتی باشد زبان کلان يك باززدن  
باشد (سوره مبارکه النازعات) .»

### نمونه دیگر از ترجمه

«بگو... ۲... اوست خدای یکی است خدای  
بنا و بنیازمندان است نزا و نزا دند و  
نبوذست او را هیچ کس همتا (سوره-  
مبارکه الاخلاص) .»

### نمونه بی از تفسیر

«قوله والتین والزیتون قسم است  
بانجیر و زیتون. عبدالله عباس گفت و  
حسن و مجاهد و عکرمه و عطا و مقاتل  
و کلبی ك ۳ مراد این انجیر است که ما  
میخوریم و این زیتون که ما از او روغن  
می گیریم ابی ذر غفاری رحمة الله علیه  
روایة کرد که رسول راعلیه السلم طبقی  
انجیر بهدیه آوردند او در پیش اصحابان  
بنهاد و می خورد و می گفت بخوری ك ۳  
اگر گویم ك ۳ میوه بی از بهشت  
آورده اند انجیر باشد برای آنکه در وی  
استخوان نیست و انجیر بواسیر ببرد  
نقرس را سود دارد.»

### نمونه دیگر از تفسیر

«قوله والشمس وضحها حق تعالی

۲ - آغاز بر اثر صحافی از بین رفته است

۴ - کذا در اصل = کذا

۱ - ص ۶۰۸ ج ۵ چاپ اول

۳ - ص ۵۵۲ ج ۵ چاپ اول

قسم کرد باین چیزها و بیان قسم او رفته است بیش ازین اول قسم کرد بافتاب و جاشت او و برای این وقت را تخصیص کرد باو و اضافه کرد باو که در آن وقت ارتفاع او باشد و نزدیک استوا و در قطب آسمان. مجاهد گفت ضحها ضوءها و روشنائی آفتاب خواست قناده گفت بضحی جمله روز خواست بیانش قوله لا نظما فیها ولا تضحی و القمر اذا تلیها ای تیمها. بحق ماه جون از بی آفتاب بروذ یقال تلوت الرجل اذا تبعه اتلوه ابن زید گفت ماه از بی آفتاب بروذ در اول ماه جون آفتاب برآید ماه از بی او برآید و در آخر ماه تابع او باشد در غروب چون آفتاب فرو شود ماه از بی او فرو شود (از سوره مبارکه الشمس).

قسم یاد کرد باین چیزها و بیان قسم او رفته است پیش ازین در اینجا اول قسم کرد بافتاب و جاشت او برای آن این وقت را تخصیص کرد که اضافه کرد که در این وقت ارتفاع او باشد و نزدیک استوا و در قطب آسمان مجاهد گفت ضحها ضوءها و روشنائی آفتاب خواست قناده گفت بضحی جمله روز خواست مقاتل گفت گرمای او خواست. بیانش قوله لا نظمو فیها ولا تضحی والقمر اذا تلیها ای تبعها. بحق ماه چون از بی آفتاب بروذ یقال تلوت الرجل اذا تبعه اتلوه تلوأ ابن زید گفت ماه از بی آفتاب رود در اول ماه چون آفتاب بر آید ماه از پس او بر آید و در آخر تابع باشد در غروب چون آفتاب ماه از بی او فرو شود.

در رسم الخط این نسخه کلمات عربی منتهی به ت املاء اصلی خود را دارند مثل: قیامة، آیه، روایة، معصية، اخرة، خصومة و غیرها .  
 دالهای فارسی منقوطة: ماذر، افریدیم، دارذ، نمی بینند، خود، تازذ و...  
 گ و پ همه جا ک و ب است. : جکر، پندارد ( پندارد )، پر (به ضم اول، ضد تهی)  
 آنکه، آنک و چندانکه بصورت چندانک و آنچه نیزانج و کاشکه: کاشک نوشته شده است.

می استمر ارجد است: می کردیم، می کنی، می روی، می دارد و...  
 همزه در کلمات فارسی نیست: گویم  
 که را کاتب ک نوشته است (مثل ک اول یا ک مفرد ولی کمی کوچک تر، و گاهی کی (کی بدانی، سوره تکوین)  
 باء اضافه یا تاکید متصل است: بدست راست، باسمان، بروند و بنزدیک. های جمع همه جا متصل است، حتی در کلمات مختوم بهاء: شبهها (شبهها)، کوهها. ی نکره جداست وی مفرد هم، ولی در حال اضافه یای کوچکی شبیه همزه یا سرش روی

کلمات گذاشته شده است : یاره ی ، خورنده ش ، بکناسه کوفه ، دهه ذوالحجه ،  
بروزه يك سال ، پربلهوهاء او ، ناقة صالح ، نامهء او ، خطبه ی .  
تشدید در کلمات زیاد بچشم میخورد و ظاهراً اصلی بنظر میرسد نه العاقی :  
اولش ، عباس ( درین تفسیرنه در ترجمه آیات ) ، قوه ، دنار ( از ریشه دینار ) جد( نیا )  
تمسك ، مسلط ، تعلق و ....

است رابطه یافعل در آخر کلمات متصل و بدون الف است : ایشانست ، انست ، بیشکناست  
روزست ، منست ، دکرانست ، روایتست . عربست ، چندانست و گاهی هم جدا : مقرون  
است ، درمحل رفع است ، شبهاست .

قطع و وصل کلمات ضابطه روشن و ثابتی ندارد : گاهی کلمات جدا از هم نوشته  
شده اند : معروف تر ، عام تر ، بی همتا ، يك سال ، يك دیگر ، چندان ك ( چندان که )  
مرتب ترست .

و گاهی متصل : ایشانرا ، انکه ( آن که - مخفف آن گاه ) ، آن جایگاه ، خوشتر ،  
بزرگتر ، شامست ، آنست ( کذا بامد )



یادداشتهای من در باره این دو نسخه نفیس پایان می پذیرد ، مطلب دیگری ندارم  
که بنویسم فقط می خواهم برای بزرگان و دانشمندی که این سرزمین را بشوردانش و  
فضیلت خود روشن داشته اند طلب آموزش کنم . مردم نیک اندیش و جوانمرد در این  
سرزمین بسیار بوده اند و فراوان بوده اند کسانی که از سرخلوص نیت تمام دارائی و نقایس  
خود را - که بر اثر رسالهها زحمت و مرادت بدست آورده بوده اند - وقف مردم کرده اند  
بر ماست که از این بزرگان به نیکی یاد کنیم و از خداوند متعال بخواهیم روح آنان را  
قرین آرامش و بخشایش کننده شاید هم بهترین و بزرگترین راه حق شناسی این باشد  
که آنانرا بستاییم و نامشان را زنده نگاه داریم .  
پایان

### در معرفی نسخه مورخ ۵۵۶ این تکه چاپ نشده است

گاهی املاء عربی کلمات مورد نظر کاتب بوده است از قبیل طاعة، قیامة، مبارزة  
هجرة. دال فارسی غالباً بصورت اصیل خود ذ نوشته شده است . بوذست ، نهاد ، نباشند  
دروذ. چنانکه ، آنچه و آنکه در این نسخه جنانك ، انك و دانج است.

در حال اضافه ی کوچکی بآخر کلمات افزوده شده است ببناء مسجد ، او از جمله  
محبوسانست ، نمازشام آمد بمدینه تدمر

دستنویسها و یادداشت‌های مختلفی در چند ورق آغاز نسخه دیده میشود که بعضی از آنها را نقل می‌کنم:

— مجلد شانزدهم از کتاب تفسیر شیخ ابوالفتح رازی بفارسی که درین جامد از بعض از سوره احزاب تا آخر سوره انفجتنا دارد (۱a باخط ریز)

— وقف نمود این کتاب را بادیستوسی و یک مجلد کتاب دیگر رفعت پناه مرحوم خواجه شیر احمد متوفی بر روضه مقدسه منوره متبر که مطهره عرش درجه سلطان الاولیاء و برهان الانقیاء نامن الائمة الهدی سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه التحیه والثناء که زایران و ساکنان از علماء و طلبه مشهد مقدس مستفید شوند بشرط آنکه از شهر بند مشهد مقدس بیرون نبرند و بی رهن ارزنده بکس ندهند و زیاده از سه ماه نگه ندارند و هر کس بخلاف این شرط عمل نماید خواه گیرنده و خواه دهنده بلطف الهی و سخط ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین گرفتار شود و حشرش بامعاندان دین مبین باشد. فمن بدله بعد ماسمه فانما اثمه علی الذین یبدلونه ان الله سمیع علیم (۱b) باخط درشت و مرکب سیاه پر رنگ



من لم يعرف دائه افسد دوائه

آنکه دره خویش نشناسد درمانش ویرا تباه سازد.

اللهم اجعلني اخشاك كاني اراك واسعدني بتقويك ولا تشقني  
بمعصيتك

پروردگارا آنچه‌ان ترس خویش دردم جای ده که گوئیا تورا  
میبینم و بترس از خودت و با پرهیز کاری سعادت مندم گردان، نشود که با  
نافرمانیت شقاوتم گیرد.

امام حسین (ع)